



<http://www.arianafghanistan.com>



۲۰۱۶/۱۲/۰۸



مصطفی عمرزی

«دانشگاه»

به معنی «پوهنتون» دقیق نیست! (۱)

قسمت چهارم

انی که بر نحوه انتقاد و ادبیات ضد افغانی، آشنایی دارند و دقت آنان از سطح ظاهر در محتوای مدعاست، می دانند که اغماض بر واقعیت های فرهنگی، تاریخی و ملی ما، از اصول سخن سرایی و یاوه بافی جریان معروف به ستمی گریست. آلودگی های فکری و تخریش وحدت فکری مردم ما که در نوع دموکراسی یا در واقع تحت تاثیر فرهنگ غربی، بیش از هر چیزی از حرمت و احترام برای رعایت منافع عالیای مملکت و مردم در خط تمایلات بسیار غیر منطقی قومی سقوط کرده است، نه فقط

لغات نزدیک:

گاه از گاه، گاه بگاه، گاه بیگاه، گاه سنج، گاه شماری، گاه شناس، گاه شناسی، گاه گاهی، گاه گذار، گاه گذاری، گاه و بیگاه، گاه و بیگه، گاهان، گاهیار، گاهبد، گاه گیر، گاه گیری، گاهنامه، گاهنیار، گاهنما، گاهوار، گاهواره.

رجوع به تمامی فرهنگ های دری، در صورتی که با تقاضای شکل «گاه» باشد، به هیچ صورتی به توضیحی که از ترکیب «دانشگاه» یا محل دانش می آورند، مطلوب نمی دهد. برای اینکه منظور ما از عجیب المعنی بودن و کثیر بودن معنی کلمه «گاه» به مفهوم غیر مکان، استناد بیشتر یابد، با مراجعه به فرهنگ های معروف دری یا به اصطلاح فارسی، حوزه ادبیات کلاسیک را درمی نوردیم تا مدعای ما به حقیقتی برسد که با سطحی نگری و تظاهر، در ماندگی ما در رسیدگی به معضل سقاوی گری، ستمی گری و مدعیات مدعیان است.

معانی «گاه» در لغت نامه «دهخدا»:

گاه.

صندلی - وقت، زمان - صحاح الفرس - تخت پادشاهان - جهانگیری - کرسی - مهذب الاسماء
اورنگ - صندلی - سریر [تخت آراسته پادشاهان را]

۱- تحقیق و نوشته از مصطفی عمرزی

مثال ها

گاه.

(پسوند) این مزید به بعضی کلمات ملحق شود و معنی زمان دهد:
آب انگور خزانی را خوردن گاه است که کس امسال نکرده ست مر او را طلبی.

منوچهری

وقت سحرگاه فراشی آمد مرا بخواند برفتم.

(تاریخ بیهقی)

و هم در شب رسولی نامزد کردند، مردی علوی وجیه از محتشمان سمرقند و پیغام ها دادند، چاشتگاه این روز لشکر به تعبیه نشسته بود، رسول بیامد.

(تاریخ بیهقی)

سحرگاهی استادم مرا بخواند، برفتم و حال باز پرسید

(تاریخ بیهقی)

وقت چاشتگاه بو نصر مشکان را بخواند

[خواجه] به دیوان آمد

(تاریخ بیهقی)

پگه خیز باشید هر سال و ماه
که گاه سعادت بود صبحگاه

داراب زردشتی

به وقت چاشتگاهی تاریکی ظاهر شد

(قصص الانبیاء ص ۱۳۴)

مغنی سحرگاه بر بانگ رود بیاد آور آن پهلوانی سرود

نظامی

گاه چو شب لعل سحرگاه باش
گه چو سحر زخمه گاه باش

نظامی.

چو صبح سعادت برآمد بگاہ
شده زنده چون باد در صبحگاه

نظامی

نهان خانۀ صبحگاهی شود
حرمگاہ سر الهی شود

نظامی

شدی بر سر گاہ هر صبحگاه

نظامی

یکی مجلس آراست چون صبحگاه

نظامی

یکی روز فرخنده از صبحگاه
ز فرزندگان بزمی آراست شاه

نظامی

طلایه ز لشکرگه هر دو شاه
شده پاس دارنده صبحگاه

نظامی

شبانگاہ بگریست تا بامداد

نظامی

ایا باد سحرگاهی کزین شب روز میخواهی از آن خورشید خرگاهی برافکن دامن محمل

سعدی (طیبات)

ز دود دل صبحگاهش بترس.

سعدی

شهری به گفت و گوی تو در تنگنای صبح شب روز میکنند و تو در خواب صبحگاه

سعدی

شبانگاه دزدان باز آمدند

(گلستان)

نه بر باد رفتی سحرگاه و شام

سعدی

هر که هر بامداد پیش کسی است

هر شبانگاه در سرش هوسبست

سعدی

شبانگاه همان روز بود که فرمودند امشب آن شب است که وارغ در گردن اندازیم

(انیس الطالبین، ص ۱۱۹ نسخه کتابخانه مولف)

روزی در وقت گرمگاه در فصل تموز از قصر غازان بطرفی میرفتم

(انیس الطالبین، ص ۲۹ نسخه کتابخانه ی مولف)

[گرمگاه در اصطلاحات فصحای قدیم، میانه روز که ظهر گویند مراد است که وقت زیادتی گرمی آفتاب است.

(انجمن آرا) - (آندراج)]

دمیدنگاه، بزنگاه، چاره گاه، عیدگاه، ناگاه، دیرگاه، نابگاه، بی گاه، خوردن گاه.

گاه و بیگاه اغلب در صبح و شام استعمال می شود: بیگاه شد بیگاه شد خورشید سوی چاه شد / خیزید ای خوش طالعان گاه طلوع ماه شد

(از آندراج بدون ذکر نام شاعر)

*** **

پایان قسمت چهارم

ادامه دارد